

The impact of Greek culture on the status and position of court women in Seleucid and Parthian era Iran

Mohammad Bahrami* , Shahnaz Hojati NajafAbadi**

Abstract

After the collapse of the Achaemenids, with the arrival of Alexander in Iran and the establishment of the Seleucid dynasty, the city-building and settlement policy of Greek immigrants in Iran was implemented by Alexander and the Seleucids in order to achieve their political goals. The presence of Greeks in Iran, of course, with the support of their own government, caused changes in various cultural aspects of Iran. It can be assumed that the role and position of women in Iranian society was also influenced by Greek culture. Considering this issue, the problem of this research is raised as follows; What effect did the spread of Greek culture have on the role and status of Iranian court women during the Seleucid and Parthian eras? The findings of this research show that women in the Greek culture of the Hellenic era had a higher position than in the pre-promotion periods. Accordingly, the spread of Greek culture in the post-Achaemenid Iranian society had a positive effect on the role and status of women. Reports in some texts of ancient historians and unearthed works from archaeological excavations in the territory of the two Seleucid and Parthian states provide the most available information about the status of women of the upper classes of the society. From the information of such sources, it can be inferred that women have a very active and prominent presence in various political and social fields during this period. Their presence in social, economic, religious or artistic

* M.A in Iranology, Meybod University, Yazd, Iran. (Corresponding Author),
mmdbahrami1993@yahoo.com

** Assistant Professor of Iranology, Meybod University, Yazd, Iran, hojati@meybod.ac.ir

Date received: 8/8/2022, Date of acceptance: 8/11/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

activities, with the finding of figurines and seals and the effect of seals and other works in different regions and based on the data of the texts of some ancient historians, clearly shows that the role and position of women in The Parthian and Seleucid period not only did not decline, but also had many developments under the influence of Hellenism.

Keywords: Role and Status of Court women, Greek culture, Seleucids, Parthians, Iran.



تاثیر فرهنگ یونانی بر مقام و موقعیت زنان در ایران عصر سلوکی و اشکانی

محمد بهرامی*

شهناز حجتی نجف‌آبادی**

چکیده

بعد از فروپاشی هخامنشیان، با ورود اسکندر به ایران و سپس تاسیس سلسله سلوکی، شهرسازی و سیاست اسکان یونانیان مهاجر در ایران از سوی اسکندر و سلوکیان در راستای تحقق اهداف سیاسی آنها، عملی گردید. حضور یونانیان در ایران البته با پشتوانه حکومت خودی باعث تحولاتی در جنبه‌های مختلف فرهنگی ایران گردید. می‌توان انگاشت نقش و جایگاه زنان در جامعه ایران نیز از فرهنگ یونانی متأثر گردید. با در نظر گرفتن این موضوع، مساله این پژوهش بدین گونه مطرح می‌شود؛ رواج فرهنگ یونانی چه تاثیری بر نقش و جایگاه زنان ایرانی در دوران سلوکی و اشکانی داشته است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد زنان در فرهنگ یونانی عصر هلنی نسبت به ادوار پیش ترفیع مقام یافته بودند بر این اساس رواج فرهنگ یونانی در جامعه ایران پسا هخامنشی، تاثیر مثبتی بر نقش و جایگاه زنان داشته است. گزارشهایی در برخی متون مورخان کهن و آثار مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی در قلمرو دو دولت سلوکی و اشکانی بیشترین اطلاعات موجود را از وضعیت زنان به ویژه لایه‌های اشراف و درباری، در اختیار قرار می‌دهند. از اطلاعات چنین منابعی می‌توان استنباط کرد که زنان در این دوره حضوری کاملاً فعال و

* کارشناسی ارشد ایرانشناسی، دانشگاه میبد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)،
mmdbahrami1993@yahoo.com

** استادیار، گروه ایرانشناسی، دانشگاه میبد، یزد، ایران، hojati@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷



بارز در عرصه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی دارند. حضور آنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی و یا هنری، با پیدا شدن پیکرک‌های و مهرها و اثر مهرها و دیگر آثار در مناطق مختلف و به استناد داده‌های متون برخی مورخان باستانی، کاملاً بیانگر این است که نقش و موقعیت زنان در دوران اشکانی و سلوکی نه تنها افولی نداشته است بلکه تحت تأثیر فرهنگ یونانی پیشرفت‌های فراوانی نیز داشته است.

کلیدواژه‌ها: نقش و جایگاه زنان درباری، فرهنگ یونانی، سلوکیان، اشکانیان، ایران.

۱. مقدمه

نتایج حاصل از مطالعات پیرامون زنان نشان می‌دهد، زنان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون از اعصار باستان تا دوران معاصر، در جوامع مختلف در طول تاریخ از جایگاه و منزلت اجتماعی یکسانی برخوردار نبوده‌اند (بروسیوس ۱۳۹۲: ۱۵) و در منظومه فرهنگی هر جامعه‌ای بنا بر دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و گفتمان‌های رایج، موقعیت زن تعریف خاصی داشته است. آنچه در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد موقعیت زنان در جامعه ایران بعد از حکومت هخامنشیان (از ۳۳۰ ق. م زمان فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی تا ۲۲۶ م زمان روی کار آمدن سلسله ساسانی) است؛ به نظر می‌رسد که تسلط نظامی و سیاسی اسکندر و یونانیان در برهه‌ای از تاریخ باستانی ایران (از ۳۳۱ ق. م تا ۱۴۱ ق. م سال تصرف سلوکیه توسط مهرداد اول اشکانی) باعث برخی تحولات چون شهرسازی و انتقال جمعیت قابل توجه یونانیان و مقدونیان به ایران (چنانچه مجاز باشیم از لفظ ایران برای جامعه پارت‌ها استفاده نماییم) و سکونت آن‌ها در شهرهای ایران گردید. هم‌جواری و همزیستی بین ایرانیان و یونانیان طبیعتاً منجر به اختلاط فرهنگی و یا تأثیر و تأثر دو فرهنگ گردید به طوری که نمود و نشانه‌های این برهم‌کنش فرهنگی را می‌توان در موضوعات و حوزه‌های مختلف در دوره مذکور، بررسی نمود. بعد از قدرت‌گیری مقدونیان در نیمه دوم قرن چهارم ق. م و حضور همه‌جانبه آنان در ایران و البته با توجه به نگاه و نگرش خاص یونانیان به زنان در جامعه، شاهد تغییراتی در مقام و منزلت زن هستیم.

سؤال پژوهش حاضر بدین شکل مطرح می‌شود؛ حضور همه‌جانبه یونانیان بعد از فروپاشی حکومت هخامنشیان در جامعه‌ی ایران چه تأثیری در مقام و منزلت زن در نظام اجتماعی ایران داشته است؟. فرضیه ما چنین است: با توجه به نگاه و نگرش یونانیان نسبت به زنان، به نظر می‌آید نقش و جایگاه زنان در دوره سلوکی و اشکانیان تحت تأثیر فرهنگ

یونانی قرار گرفته و حضور زنان نسبت به ادوار پیشین در عرصه‌های مختلف جامعه رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است ضمن اینکه هیچ منع و انکاری در نمایش نقش زن در آثار هنری این دوره وجود نداشته است.

این پژوهش با استفاده از پژوهش‌های باستانشناسی، نوشته‌های نویسندگان یونانی و رومی و پژوهش‌های جدید تاریخی انجام شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با مطالعه واکاوی منابع کتبی و شواهد و یافته‌های دانش باستانشناسی در این برهه زمانی، رابطه میان جایگاه، نقش و منزلت زنان را (بعنوان متغیر وابسته) و فرهنگ یونانی را (بعنوان متغیر اصلی و مستقل) را مورد شناسایی و تبیین قرار دهد و رشد فزاینده حضور زنان در عرصه‌های مختلف و همینطور نمایش نقش زنان در آثار (هنری) در دوره سلوکی و اشکانی را متأثر از فرهنگ یونانی قلمداد نماید.

شاید به صورت مجزا و مستقل در مورد وضعیت زنان در نظام اجتماعی یونان یا ایران در ادوار مختلف تاریخی بخصوص دوره اشکانی یا ساسانی بررسی‌هایی انجام گرفته باشد اما در هیچ‌کدام از پژوهش‌های مذکور، نقش و جایگاه زنان درباری ایران در ادوار پساخامنهشی تا برآمدن ساسانی، تحت تأثیر فرهنگ یونانی مدنظر قرار نگرفته است. پژوهشگران در این پژوهش بر آن هستند تا تغییر وضعیت زنان درباری در این برهه تاریخی را معلول حضور یونانیان و رواج فرهنگ هلنیسم در ایران بدانند. بررسی موضوع از این زاویه، دلیلی بر نوآوری و بدیع بودن مقاله حاضر است.

تابه حال پژوهش جامعی درباره‌ی تأثیر فرهنگ یونانی بر مقام و موقعیت زنان ایرانی بعد از فروپاشی حکومت هخامنشیان تا تأسیس سلسله ساسانی صورت نگرفته است. پژوهش‌ها و مطالعات ایران‌شناسان و تاریخ‌پژوهان در مورد سلوکیان و اشکانیان بیشتر جنبه‌های سیاسی و نظامی را در برمی‌گیرد و مسائل و موضوعات اجتماعی بخصوص موضوع زنان، در این برهه تاریخی کمتر در کانون توجه قرار گرفته است. در میان پژوهش‌های نزدیک به تحقیق حاضر می‌توان به پژوهش‌هایی چون «پوست نوشته‌های اشکانی در اورامان کردستان» اثر ماینز (Minnes, 1915) اشاره کرد وی به معرفی زنانی پرداخته که نامشان در اسناد اورامان آمده است. بیگ‌وود در پژوهشی بانام «ملکه موزا، مادر و همسر شاه فرهاد پارتی؛ ارزیابی مجدد شواهد» (Bigwood, 2004&2008) به ارائه اطلاعاتی مستند پیرامون ملکه موزا، همسر فرهاد چهارم و پنجم پرداخته است. ماریا

بروسیوس (Maria Brosius) در مقاله «زنان پیش از اسلام» (۲۰۱۰ م) خود در دانشنامه ایرانیکا به اختصار درباره‌ی زنان دربار اشکانی صحبت کرده است و گریگوراتی (Gregoratti, 2012) نیز در مقاله‌ی به بررسی زنان پارتی از دیدگاه ژوزفوس فلاویوس پرداخته است. فیروزمندی و خانمرادی در مقاله‌ی «درآمدی بر شناخت زنان ایران در عصر اشکانی» (۱۳۹۳) با مطالعه و بررسی آثار باستان‌شناسی و نوشته‌های مورخان معاصر با اشکانیان بر این باورند که زنان درباری اشکانی، جایگاه والایی در جامعه اشکانیان داشته‌اند؛ اما پژوهش حاضر می‌کوشد تا با مطالعه و واکاوی منابع کتبی و شواهد و یافته‌های باستان‌شناسی تأثیر و نوع تأثیر فرهنگ یونانی را بر نقش و جایگاه زنان ایرانی بعد از فروپاشی هخامنشیان تا برآمدن ساسانیان را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

۲. تسلط نظامی سیاسی اسکندر و جانشینان اسکندر بر ایران؛ برخورد و برهم‌کنش دو فرهنگ یونانی-ایرانی

حکومت هخامنشی توسط کوروش دوم (۵۵۹-۵۳۰ ق.م) تأسیس شد در سال ۳۳۰ ق.م. در زمان حکومت داریوش سوم (۳۳۷-۳۳۰ ق.م) توسط اسکندر مقدونی مضمحل گشت. اسکندر برای دستیابی به قدرت و تثبیت حکمرانی خویش بر قلمرو وسیع هخامنشیان، سیاست‌هایی را مدنظر قرارداد، یکی از آن‌ها، ازدواج مقدونیان و یونانیان با زنان ایرانی بود. او و هفستیون با استاتیرا و دری‌پیتس دختران داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ ق.م) ازدواج کردند (سیسیلی ۱۳۹۹: ۷۸۶ و یار شاطر و دیگران ۱۳۶۴، ۳: ۲۳ و گوتشمید ۱۳۷۹: ۳۱-۳۲). اسکندر بعد از جهانگشایی‌های بسیار سرانجام در سال ۳۲۳ ق.م در شهر بابل درگذشت، مرگ او باعث درگیری‌هایی بین سرداران و جانشینانش (دیادوخ‌ها) (Diadoch) بر سر تصاحب قلمرو اسکندر شد تا اینکه سرانجام سلوکوس اول (۳۱۲-۲۸۶ ق.م) قدرت را در منطقه شرقی قلمرو مقدونی و ایران تحت تسلط خویش گرفت (گوتشمید ۱۳۷۹: ۴۰).

سلوکیان نیز جهت تثبیت و تسهیل حکومت خویش سیاست‌های اسکندر همچون سیاست ازدواج با زنان ایرانی، شهرسازی و تشویق یونانیان به مهاجرت و سکونت در شهرهای ایران را ادامه دادند، از این‌رو هفتاد و پنج شهر از جمله شانزده شهر موسوم به آنتیوخیا یا انطاکیه (Antiyokhya)، نه شهر موسوم به سلوکیه (Seleucia)، پنج شهر موسوم به لائودیکه (Laodice)، سه شهر بنام آپامیا (Apamea) و یک شهر بنام استراتونیکتا

(Stratoniced) و همین‌طور شهرهایی موسوم به اسکندریه در نقاط مختلف کشور ایران ایجاد نمودند (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۴۸ و میرسعیدی ۱۳۸۷، ۱۲)؛ بنابراین این دوران فصل جدیدی را در امتزاج و اختلاط فرهنگی میان دو قوم (پارسی و یونانی) رقم می‌زد. سلوکیان با اجرای سیاست‌های مذکور، نقش قابل‌توجهی را در توسعه فرهنگ و هنر یونانی در دنیای شرق ایفا نمودند (آذری ۱۳۷۸: ۷). جریان نفوذ فرهنگ یونانی در شهرهای ایران، بیشتر غیرمنظم و خارج از حیطه و اراده مردم ایرانی بود، بدین معنی که زمانی که یونانیان به‌عنوان فاتح وارد آسیا شدند در رأس هیئت حاکمه قرار گرفتند و طرز زندگی و آداب و رسوم آن‌ها مورد تقلید طبقات عالی اجتماع قرار گرفت (مشکور و رجب‌نیا ۱۳۷۴، ۱: ۸۸).

تأثیر یونانیان در ایران ابعاد وسیعی داشت و تا پایان دولت اشکانیان ادامه یافت و حتی می‌توان گفت یونانی‌مآب کردن مردم در سرزمین‌های همچون آسیای صغیر، سوریه و ایران رونق و شکوفایی کاملی داشت و فرهنگی با جریان تازه‌ای منتشر شد، هرچند ایرانیان در برخورد با فرهنگ جدید ویژگی‌ها و ماهیت اصلی فرهنگی خویش را رها نساختند (یارشاطر و دیگران ۱۳۶۴، ۳: ۱۹-۲۰) اما به‌رحال تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ یونانی اجتناب‌ناپذیر بود؛ از جمله شاهنشاهان اشکانی مانند فرهاد اول (۱۷۶-۱۷۱ ق.م) (زرین‌کوب ۱۳۷۳، ۱: ۳۳۰) و مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۲ ق.م) بنا بر اقتضانات حکومت تازه تأسیس، سیاست یونانی دوستی و تسامح با اتباع یونانی را در پیش گرفتند (شیپمان ۱۳۸۴: ۱۶) و عناوین و اصطلاحات یونانی را در القاب سلطنتی خود بکار گرفتند؛ «ارشک، شاه شاهان، ولی‌نعمت، عادل، آشکار، دوست یونانیان» و دیهیم یا سربند پادشاهی به‌عنوان یکی از نمادهای سلطنتی جایگزین کلاه نرم سوارکاری شد و در مکاتبات خود زبان یونانی را مورد استفاده قرار دادند. در این دوره همچنین با توجه به نفوذ فرهنگ یونانی شاهد حضور گسترده نام زنان شاهان در مکتوبات و اسناد رسمی نیز هستیم (بروسیوس ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۱). در این بین زنان یکی از اقشار جامعه ایرانی بودند که ورود فرهنگ یونانی بر مقام و موقعیت آن‌ها تأثیر فراوانی گذاشت و باعث نقش‌آفرینی بیشتر آن‌ها در عرصه‌های مختلف گردید. این امر می‌تواند کاملاً در ارتباط با نوع نگاه و نگرش یونانیان به موضوع زن در فرهنگ یونانیان هم‌زمان، یعنی سده‌های ۳ و ۴ ق.م تفسیر و تعبیر گردد. نقش قابل‌توجه زنان در این دو دوره در جامعه ایران می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ یونانی باشد هرچند مطابق نظر بروسیوس نقش و جایگاه زن در فرهنگ یونانی هم در ادوار تاریخی مختلف یونان نیز متفاوت بوده است (بروسیوس ۱۳۹۲: ۱۵).

۳. مقام و منزلت زن در جامعه و فرهنگ یونانی

زن در جامعه و فرهنگ یونان در ادوار مختلف تاریخی از جایگاه و منزلت یکسان و مشابهی برخوردار نبوده است. بررسی منابع ادبی مربوط به اعصار قبل از دوران هلنی در یونان نشان‌دهنده آن است که در این دوران زنان نسبت به مردان نقش قابل‌ملاحظه‌ای در اجتماع نداشته‌اند. می‌توان استنباط نمود که این جایگاه فرودستی زنان نسبت به مردان در جامعه یونان ناشی از نگرش‌های منفی فرهنگ جامعه بوده است به‌عنوان مثال می‌توان به برداشت‌ها و قضاوت‌های منفی ادبیات یونان نسبت به زنان اشاره نمود که در غالب موقعیت‌ها از خطاها و اعمال زشت زنان سخن رانده‌اند؛ هومر (Humer)، شاعر و داستان‌سرای یونانی در *ایلیاد* و *ادیسه*، اشعار روایی خویش، نگرشی منفی نسبت به زنان داشته است. با اندکی تأمل در کلام و شیوه‌ی نگرش مردان به زنان در این اثر می‌توان به این نتیجه رسید که زنان صرفاً ابزاری برای رفع شهوت مردان بوده‌اند. در این کتاب زنان به‌عنوان بازیگران در سه نقش معرفی شده‌اند؛ صحنه‌گردان مجالس شهوانی، توطئه‌چین و زمینه‌ساز جنگ‌ها. چنانکه نستور (Nestor) از فرماندهان یونانی در جنگ تروا (Troy) از سربازان خود می‌خواهد تنها پس از تصرف و هم‌بستری با زنان تروایی در اندیشه بازگشت به وطن خود باشند (۱۳۷۳، سرود دوم: ۳۵۵). آشیل (Achilles) دیگر قهرمان این جنگ‌ها در وصف دل‌آوری‌های خود انگیزه‌اش را از همه نبردهایش دستیابی به زنان و غنیمت عنوان کرده است (هومر ۱۳۷۳، سرود نهم: ۳۲۵). بدین شکل شخصیت زن در *ایلیاد* و *ادیسه* بازیچه هوی و هوس افرادی چون نستور و آشیل و دیگران قرار می‌گیرد. شاهان و پهلوانان همگی هرگاه از کارزار بازمی‌گردند تنها چیزی که درخواست می‌کنند کنیز و هم‌خوابه و کنیز است. افلاطون و دیگر فیلسوفان یونان نیز زنان را آن‌گونه که مردان فکر می‌کردند، می‌پنداشتند؛ ناردو به نقل از افلاطون بیان می‌کند که افلاطون دیدگاه سستی نسبت به زنان داشت و آن‌ها را فرمان‌بردار و متواضع در برابر مردان می‌دانست و به مردان هشدار می‌دهد که زنان می‌توانند حيله‌گر باشند (۱۳۹۳: ۸۹). ارسطو نیز از دیدگاه سستی که زنان را دون-پایه‌تر از مردان می‌دانست طرفداری می‌کرد و در کتاب *سیاست خویش* می‌گوید که مرد ذاتاً برتر از زن است و زن، حقیر و ناچیز است. وظیفه مرد دستور دادن و وظیفه زن پیروی کردن است و این همچون اصلی ضروری برای نوع بشر است (1984: 65).

در قوانین مدنی و بحث حقوق شهروندی نیز زنان اجازه اشتغال و درآمد بالاتر از بهای تقریبی تأمین غذای چندین نفر را نداشتند و اگرچه اجازه مالکیت زمین را داشتند اما به تنهای حقی برای فروش و یا استفاده از سود آن را نداشتند و حقوق آنها نیز از سهراب، هدایا، جهیزیه و ارث تأمین می‌گردید (Macurdy, 1942: 263, Kapparis, 1999: 48). زنان آتنی تا پیش از آنکه فرزندی به دنیا بیاورند، چندان مورد توجه نبودند و فرزند نیز در صورتی که شوهر، او را می‌پذیرفت، زنده می‌ماند (Hanson, 1975: 574). از جمله مواردی نادر که زنان آتنی حق و حقوقی در آن داشتند مراسم ازدواج، مذهبی و سوگواری بوده است؛ تسموفوریا (Thesmophoria) ^۱ و هالوا (Haloa) ^۲ از جمله رخدادهای مذهبی بود که زنان در آن شرکت داشتند و مردان حقی برای حضور در این مراسم نداشتند. مراسم سوگواری از دیگر مراسمی بود که از زنان انتظار می‌رفت در آن شرکت کنند و وظیفه آنها در این مراسم شراب‌افشانی بود و تنها مراسمی بود که زنان حق داشتند جلوتر از مردان حرکت کنند. در اثر هومر نیز از موارد انگشت‌شماری که زنان برای ایفای نقش فرصتی می‌یافتند، زمانی است که هومر برای ترسیم فضای حزن‌انگیز پس از جنگ و بالا بردن بعد عاطفی حماسه‌اش دست به دامان استعداد زنان و سرایش سوگ‌سرودها می‌شود و آنان را در مرکز ماجرا قرار می‌دهد (هومر ۱۳۷۳، سرود بیست و چهارم: ۴۸۱؛ Keller, 1902: 79). در چنین جامعه‌ای که استقلال زن امری ناخوشایند بود تنها روسپیان، ارج و اعتبار داشتند آنها به دودسته روسپیان پورنایی (Pornai) (طبقه پایین) و روسپیان هتایرای (Hatirai) (طبقه بالا) تقسیم می‌شدند و در بین آنها مستقل‌ترین گروه فواحش هتایرای بودند که حتی اجازه تحصیل علوم مختلف همچون فلسفه، تاریخ، سیاست و هنر و ادبیات را داشتند و سواد آنها حتی بهتر از تحصیلات مردان طبقه متوسط جامعه بود و مشتریان آنها نیز از برگزیدگان جامعه بودند (ناردو ۱۳۹۳: ۱۱۰).

اما در عصر هلنی که دولت‌شهرهای یونانی از استقلال برخوردار شدند و به پیشرفت‌های در موقعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی و قانونی نائل گشتند، مقام و موقعیت زنان تغییر پیدا کرد. یونان در دوره‌ی هلنی شاهد تجربه‌ی گسترده و افق‌های جدید و دستاوردهای برجسته در زمینه‌های هنری، علمی و حتی رشد شمار قابل‌توجهی از نهادهای اجتماعی بود. در این دوره ذوق برای درک حقیقت همه چیز بیشتر شد و واقعیت‌گرایی بی‌سابقه‌ی آغاز گردید. پامیروی در این باره می‌گوید: «روحیه‌ی جدید، اشتیاق زیادی به وجود آورد، زندگی‌نامه نویسان، هنرمندان و نقاشان این حال و هوا را به صورتی قوی بیان

کردند و به تصویر کشیدند در این شرایط نه تنها مردان بلکه زنان هم که موقعیتشان در جامعه و هنر و ادبیات دستخوش تغییراتی قابل توجهی شده بود، ارتقا یافتند و این یکی از چشم گیرترین تغییرات این دوره به شمار می آمد» دیگر مانند نظام پادشاهی یونانی مردان نسبت به زنان از مزایای بالای برخوردار نبودند و در عصر هلنیستی از یک طرف فاصله ای که میان حقوق زنان و مردان وجود داشت بسیار کم بود و از طرف دیگر مردها به جای اندوختن حقوقشان حاضر شدند آن ها را با زنان که یک زمان حقوقشان پایین تر بود، تقسیم کنند (1975: 126).

در تواریخ هرودوت نیز هر چند نقش زنان در قیاس با مردان بخصوص در زمینه های سیاسی و نظامی کم رنگ تر است اما در برخی زمینه ها زنان از مردان پیشی می گیرند بویژه هنگامی که مسئولیت برگزاری مراسم مذهبی و حفظ ثبات اجتماعی بر عهده ایشان باشد. بلاک (Blok) بر این باور است که در تواریخ هرودوت کمتر مضمونی را می توان یافت که در آن نشانی از زنان به عنوان گروهی با وظایف متمایز اجتماعی و خواه به مثابه جنسی بنیادین به چشم نیاید بر این اساس وی تأکیدی خاصی بر اهمیت نقش زنان در تواریخ هرودوت دارد (به نقل از کارولین و مرینکولا، ۱۴۰۰: ۳۳-۳۴).

در این عصر شاهد ظهور ملکه های یونانی به عنوان پدیده ای سیاسی و اجتماعی هستیم که بیانگر بهبود وضعیت زنان است؛ تعداد بسیار زیادی از زنان اشرافی در این دوره به ویژه در مصر، روزگار بطالسه، قدرت و استقلال قابل توجهی به دست آوردند. الگوی ملکه ها در دوره هلنی، ائورودیکه (Eurydice) و المپاس (Olympias) مادر بزرگ و مادر اسکندر بودند که هر دو دارای صفاتی همچون بلندپروازی و زیرکی و بی رحمی بودند و املاک و دارایی قابل توجهی داشتند و املاک و سایر دارایی های خویش را بدون نظارت مردان مدیریت می کردند در امور اقتصادی نیز پیشرفت های زیادی حاصل نمودند (Schaps, 1979: 89). المپاس بر خلاف حضور نسبتاً مبهم او در دوران شوهرش، فیلیپ دوم مقدونی (۳۵۹-۳۳۶ ق.م) در دوران حکمرانی فرزندش اسکندر (۳۵۶-۳۲۳ ق.م) نقش مهمی در امور سیاسی مقدونیه و زادگاهش مولوسیا و به طور کلی شبه جزیره یونان داشت (Carney, 2006: 35) در زمان حمله اسکندر به آسیا، نایب السلطنه فرزندش بود. شواهد بسیاری وجود دارد که نشانگر قدرت المپاس و دخترش کلئوپاترا هستند. نام آن ها در زمره ی دریافت کنندگان غلات از سیرن ثبت شده است. باقی اسامی موجود در چنین فهرست های نام ایالات هستند

نه اشخاص. همچنین در زمان لشکرکشی اسکندر مولوسی، شوهر خواهر اسکندر به ایتالیا، کلتوپاترا نقش نایب‌السلطنه را ایفا می‌کرد (Carney, 2006: 40-42).

در دوره هلنی به‌ویژه زنان طبقه نخبگان همواره در امور مذهبی همگانی و آیین‌های مذهبی خصوصی نقش برجسته‌ای داشتند و حاکمان مقدونی زمانی که هنوز یک سلطنت خانوادگی را در مقدونیه داشتند، برای زنان سلطنتی نقش برجسته‌ای در امور مذهبی قائل بودند و علت این امر آن بود که در جنوب یونان مرز بین آیین‌های عمومی و خصوصی به شفافیت جایگاه فرد بین خاندان (Oikos) و شهروندان (Polis) نبود و در نتیجه فعالیت مذهبی یک زن سلطنتی، ماهیت پویای سیاسی داشت و از آنجاکه در سرتاسر دنیای یونان، اساس ایجاد، استمرار و تغییر روابط بین‌الملل را اغلب مذهب تشکیل می‌داد این بدان معنی است که زنان یونان مانند آلمپاس می‌توانستند از طریق شرکت در امور مذهبی در سیاست نیز نقش داشته باشند، چنانکه آلمپاس زمانی که در سال ۳۳۰ ق. م به مولوسیا، زادگاهش بازمی‌گردد، سعی دارد تا تسلط خود را بر معبد دیون (Dion) اعمال کند و هدفش از این کار تقویت قدرت و اعتبار خود و خانواده‌اش در یونان مرکزی بوده است. هدایای او به زیارتگاه مذهبی هلنی در آتن دلفی نیز به جهت بهره‌برداری از آیین‌ها و اعتقادات مذهبی برای کسب وجهه عمومی بوده است. وی همچنین در آیین‌های دیونیزیوسی نقش رهبری داشته است و حتی شاید او روحانی دیونیزیوسی بوده است و طبق اسناد موجود زنان فعال در آیین‌های دیونیزیوسی بیشتر از طبقه نخبگان بودند و نقش رهبری مراسم را نیز بر عهده داشتند (Carney, 2006: 63-70) از همه این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که دغدغه‌های سیاسی زنان می‌توانست فعالیت‌های مذهبی‌شان را تحت تأثیر خودش قرار دهد و آن‌ها از این طریق سعی در مشروع جلوه دادن خود و خانواده‌شان داشته‌اند.

فعالیت‌های سیاسی زنان عصر هلنی تنها به آلمپاس و کلتوپاترا محدود نمی‌شدند؛ یکی دیگر از بزرگ‌ترین ملکه‌های عصر هلنی که استعداد و نفوذ زیادی بر شوهرش داشت و مشوق ادبیات و معماری بود و دستور ساخت چندین مجسمه عالی را داد، آرسینوئه (Arsinoe) دوم خواهر و همسر بطلمیوس دوم فیلا دلفوس (۲۸۳-۲۴۶ ق. م) دومین پادشاه بطالسه مصر بود و لقب «طلایه‌دار امپراتوران زن آینده روم» را داشت (ناردو ۱۳۹۳، ۱۳۵-۱۳۰). برنیک (Bernic) دوم مادر بطلمیوس اول (۳۲۳-۲۸۳ ق. م) پادشاه مصر، نیز زنی قدرتمند بود که در طی شورش موفقیت‌آمیز، تاج و تخت مصر را به دست آورد و به همراه

پسرش برای مدت کوتاهی سلطنت کرد. بعدها نیز کلئوپاترا (Cleopatra) اول به‌عنوان نایب‌السلطنه پسرش، بطلمیوس ششم (۱۸۶-۱۴۵ ق.م) ملقب به "فیلمتور" (مادر دوست)، بر مصر حکومت کرد. دیگر از فرمانروایان مقتدر زن بطالسه کلئوپاترای ثنا است که با سه پادشاه سلوکی ازدواج کرد و از دو پادشاه دیگر حمایت کرد و همواره به‌عنوان یک نیروی قدرتمند در پشت‌صحنه، بر جریان امور سیاسی تأثیرگذار بود او تنها ملکه‌ی سلوکی بود که به نام خود سکه زد. علاوه بر موارد مذکور، بدون تردید مشهورترین ملکه‌ی دوره هلنی، کلئوپاترای هفتم (۵۵-۳۰ ق.م) فیلو پاتور، دختر بطلمیوس دوازدهم (۱۱۷-۵۱ ق.م) است که بر تاج‌وتخت مصر تکیه زد (Carney, 2006:75-80).

در سطح محلی نیز چندین زن به حقوق شهروندی افتخاری و در مواردی هم به پست‌های سیاسی دست یافتند. برای مثال در سال ۲۱۸ ق.م مردم لامیا (Lamaia) (واقع در مرکز یونان) آریستوداما (Aristodama) شاعره‌ی اهل سمورنا (Semorna) را شهروندی افتخاری اعلام کردند. در نوشته‌های قرن دوم ق.م به یک حاکم زن اهل هسپتیریا، اشاره شده است. قاضی زن دیگری به نام فیله اهل پرئینه (Preina) (واقع در آسیای صغیر غربی) به سبب نظارت بر ساخت آبراهی در قرن اول ق.م به شهرت رسید. بر اساس پاپیروس‌های کشف‌شده در مصر زنان آن کشور مستمراً وام می‌دادند و یا برده و زمین و چیزهای دیگر خرید و فروش می‌کردند و املاکی به ارث می‌بردند یا از خود به ارث می‌گذاشتند. زنان عصر هلنی همچنین نویسندگانی ماهر و ورزیده بودند و شاید شهرت مهارتشان بدین علت بوده که در این دوره فرصت‌ها و موقعیت‌های تحصیلی برای زنان در خیلی از نواحی یونانی ایجاد شده بود و این روند باعث ظهور تعدادی شاعر و نقاش و پیکرتراش و فیلسوف زن در جامعه یونان عصر هلنی گردید بود (Fischer, 2000: 3-45).

۴. جایگاه و منزلت زن در شرق باستان؛ بین‌النهرین و ایران

زنان در تاریخ کهن مشرق زمین جایگاه خاصی داشتند؛ در خاور نزدیک باستان تعداد زیادی از اسناد رسمی مختلف مانند ازدواج، مهریه، طلاق و فرزندخواندگی و اسنادی از پرستشگاه‌ها و قصرها به‌دست آمده که در خلال آن اطلاعاتی درباره‌ی فعالیت‌های زنان در اختیار قرار می‌دهند (Walsh, 1981: 30-32) در بین‌النهرین زنان می‌توانستند حرفه‌های گوناگون همچون فرمانروا، کاهنه و استاندار را بر عهده داشته باشند و بر اساس یک سند در

یک دادگاه طلاق در نیپور در سال ۱۷۲۷ ق. م تصمیمات قضایی را گروهی از زنان بر عهده داشتند (Lener. 1986: 247). چنین برتری‌های که زنان در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی به دست آوردند سرآغاز دوره‌ای برای زنان شد که به نام عصر زن-سالاری (مادر شاهی) معروف است. آغاز این عصر زمانی است که انسان برای امر کشاورزی و برخورداری بیشتر از زمین پیشرفت‌هایی کرد و به گفته گوردون چایلد

در بین ملل کشاورز، زن، عامل خویشاوندی است. در زندگی کلان کارهای مهم به دست زنان انجام می‌گیرد به همین مناسبت نقش اساسی به عهده اوست و مسئله قدرت و اولویت زن از همین جا سرچشمه می‌گیرد حال آنکه در جمعیت‌های شبانی برتری نصیب مردان و اختیار به دست آنان بوده است (۱۳۴۶: ۵۹).

اما در ایران با استناد به شواهد زبانشناسی تاریخی می‌توان گفت که در جوامع هندواروپایی، زن سروری و پدیده‌های وابسته به آن وجود نداشته است. شواهد دلالت بر آن دارد که در فرهنگ آریایی، مرد سروری و پدرشاهی اصل اساسی بوده است و نسب از جانب پدر تعیین می‌گشته است (مزداپور ۱۳۷۰: ۲۲۸). غالب پژوهندگان پیرامون خاستگاه اولیه آریاییان، نقاطی را که دارای فرهنگ مادر محوری و مقدسات مادر خدایی بوده‌اند را بدون توجه به دیگر جنبه‌های اقلیمی و اجتماعی از پیشنهاد خود حذف نموده‌اند، زیرا عموم محققان اتفاق نظر دارند که جوامع کوچنده‌شبان به دلیل خصلت تهاجم و جنگجویی، الزاماً باید دارای زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی «پدرسالار» و به تبع آن باورهای «مرد خدایی» باشند بر این اساس در نظامی که بقای اجتماعی به کوچ و دفاع در برابر مهاجمان خودی و بیگانه و یورش به مراتع و مزارع دیگران باشد، رهبران و جنگجویان در مراتب اجتماعی پراهمیت‌تری قرار می‌گیرند و نقش زنان به درجات پایین‌تر نزول می‌یابد (مزداپور ۱۳۷۵: ۲۲۸-۲۲۹ و دومزیل ۱۳۸۶: ۵۳-۵۱).

می‌دانیم که نظام اجتماعی آریاییان همچون هر می بوده است که رهبری سیاسی و دینی قوم با «زنتو پاتی» (Zantu_pati) یا «پدر قوم» بوده است. مقام پدر قوم، موروثی بوده و بعد از او این مقام، به پسر ارشد می‌رسیده است بعد از زنتو پاتی «ویس پاتی» (Vis_pati) یا «پدر تیره» وجود داشته که تیره را ریاست و سرپرستی می‌کرده است هر تیره مشتمل بر چندین خانواده یا نمانا بوده که ریاست و سرپرستی آن بر عهده یک «خانه پدر» یا «نمانه پاتی» (Nmana_pati) بوده است. بعد از اسکان آریایی‌ها در ایران، واژه «دهیو پاتی»

(Dahio_pati) یا «پدر سرزمین‌ها» نیز به این سلسله‌مراتب افزوده گشت. بدین ترتیب واژه پدر یا پاتی در فرهنگ آریاییان کهن مفهومی فراگیر چون رئیس، سرپرست، ولی و حمایت‌کننده داشته است همچنین در باورهای ماورالطبیعه این اقوام، پدر جایگاه ویژه‌ای داشته و با نیروهای آسمانی و روشنایی و خورشید در ارتباط بوده است. (لاهیجی ۱۳۹۲: ۲۵۴-۲۵۵ و پریخانیان ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰-۲۷).

در دوره هخامنشیان به دلیل مراودات گسترده و مناسباتی که بین ایران و یونان وجود داشته است. نویسندگان یونانی آگاهی‌های غرض‌آلودی درباره زنان ایران به دست داده‌اند؛ پلوتارک مورخ بزرگ یونانی عبور و مرور شاهدخت‌ها و بانوان هخامنشی با ارباب‌های پوشیده را نشانه سخت‌گیری مردان نسبت به زنان بیان می‌کند (پلوتارک، ۱۳۴۶، ۴: ۴۳۸؛ بریان ۱۳۸۵، ۱: ۴۴) در ادامه چنین نگرشی داستان‌های هم که به کتاب‌های یونانی راه یافت بیانگر رفتار عجیب‌وغریب زنان درباری بوده است از جمله دخالت آن‌ها در امور سیاسی. همین موضوع و تضادهای رفتاری زنان هخامنشی با زنان یونانی باعث شد که مورخان یونانی زنان ایرانی را ستمکار، خشن و توطئه‌چین معرفی کنند که مدام مشغول ایجاد شورش و قیام هستند و نفوذ زیادی نیز در دربار دارند و همین مسئله باعث زن‌منشی شاهان پارسی است (بروسیوس ۱۳۸۹: ۶-۵). کتزیاس، مورخ یونانی، به زیانمند بودن نقش زنان در حرم‌سرای شاهان هخامنشی بخصوص اردشیر دوم، اشاره می‌کند. ویسهوفر این‌گونه روایات را از سوی مورخان کلاسیک یونانی بازتاب‌گرایش‌های زن‌ستیزانه ادبیات یونان در قرن پنجم و چهارم ق.م می‌داند که در این نوع ادبیات زنان را عنصر خطرناک و تهدیدآمیز برای جهان سیاسی مردان تلقی می‌کردند (ویسهوفر به نقل از کتزیاس ۱۳۹۰: ۱۱۰)؛ اما نتایج حاصل از بررسی الواح گلی تخت جمشید و پاره‌ای از متون بابلی بنگاه تجاری مورشو در تضاد و مخالفت با دیدگاه منابع یونانی است و شاهدهی است بر فعالیت‌های اقتصادی زنان درباری در عهد هخامنشیان (بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۶۵-۲۳۶؛ ویسهوفر ۱۳۹۰: ۲۱) در حقیقت فعالیت‌های زنان درباری و املاک فراوان و دارایی‌های آنان در دوره هخامنشیان، یونانیان را شگفت‌زده کرده بود. به عنوان مثال؛ افلاطون در کوچک شمردن آلکیبیادس (Alkibiads) ثروت وی را با زمین و دارایی‌های آمستریس همسر خشایارشا می‌سنجید (۱۳۵۴، ۱۲۱). گزنفون نیز در کتابش *آناباسیس* از املاک و دارایی‌های پریساتیس مادر کوروش صغیر و اردشیر دوم در سوریه و آسیای صغیر صحبت کرده است (۱۳۷۵: ۷۵-۹۹). زنان هخامنشی در بیرون از پارس در ایالاتی همچون ماد،

سوریه، بین‌النهرین و بابل زمین و دارایی‌های داشتند و خود آن‌ها بدون نظارت مردان آن‌ها را اداره می‌کردند (بروسیوس ۱۳۹۶: ۶۵). الواح تخت جمشید نیز آشکارا نشان‌دهنده رفت و آمد آزاد زنان است و آن‌ها در سفرها و جنگ‌ها جیره می‌گرفته‌اند که کمتر از مردان نبوده است (بریان ۱۳۸۵، ۱: ۴۴۲). در دوره هخامنشی هم شهبانوها و هم شاهدخت‌ها دودمان سلطنتی هم زنان نژاده و اشراف‌زاده در جشن‌ها حضور داشتند و گزنفون حتی در کتاب *کوروش نامه* بیان می‌کند که کوروش دوم از دوستان و نزدیکانش خواسته بود که حرمت زنان پرهیزگار و پاک‌دامن را نگهدارند (۱۳۸۶: ۲۳۲). باوجود شواهد بسیار که حاکی از فعالیت و قدرت زنان این عصر در امور مختلف و حضور آن‌ها در اجتماع و جشن‌ها بوده، اما نمایش یا نمایاندن زنان بخصوص زنان درباری در آثار بجای مانده از این دوره جای بسی تأمل دارد.

۱.۴ جایگاه و منزلت زن در دوران سلوکی و اشکانی

با مرگ اسکندر و به قدرت رسیدن سلوکیان همچنان ورود مهاجران یونانی و مقدونی به ایران ادامه یافت. سلوکیان نیز چون اسکندر مقدونی در راستای تحقق هدف اصلی خویش یعنی تسهیل و تثبیت حکومتشان هم سیاست شهرسازی و هم سیاست اسکان یونانیان را در شهرهای جدیدالتاسیس را در پیش گرفتند. چنانکه پیش از این ذکر گردید نتیجه اجتناب‌ناپذیر این هم‌جواری و همزیستی ایرانیان و یونانیان، تأثیر و تأثرات فرهنگی دو فرهنگ بر همدیگر بود.

بررسی اسناد و مدارک به‌دست‌آمده از این دوره حاکی از موقعیت برتر زنان و دخالت آن‌ها در امور سیاسی و اقتصادی و حضور پررنگشان در آثار هنری این دوره است؛ در روزگار آنتیوخوس دوم (۲۶۰ - ۲۴۶ ق. م) در لوحه‌ی متعلق به سال‌های ۱۷۲ - ۱۷۳ ق. م فهرستی در خصوص واگذاری زمین و دیگر دارایی‌های آنتیوخوس دوم به همسرش، ملکه لائودیسیا به‌دست‌آمده است این املاک در بابل به تابعیت شهرهای بابل، بورسیپا (Borsippa) و کوت (kutah) که در همسایگی یکدیگر قرار داشتند، درآمد و به‌عنوان توابع این شهرها ثبت شدند (پیگولوسکایا ۱۳۸۷: ۴۱ - ۳۸) هرچند بعد از مدتی آنتیوخوس با توطئه همسرش، لائودیسیا کشته شد و با تلاش این ملکه، سلوکوس دوم (۲۴۶ - ۲۲۶ ق. م) به قدرت رسید. بعدها زمانی که سلوکوس دوم درگیر جنگ با بطلمیوس پادشاه مصر

شد، لائودیسیا فرزند دیگرش، آنتیوخوس سوم (۲۲۶-۱۸۳ ق.م) را در مقابل فرزند دیگر تحریک و تقویت کرد تا سلوکوس هم‌زمان با جنگ با پادشاه مصر درگیر جنگ داخلی نیز بشود (زرین کوب ۱۳۷۳: ۱، ۲۷۲). آنتیوخوس با به قدرت رسیدن دستور پرستش مادر و همسرش لائودیسیا را در طی فرمانی در سال ۱۹۳ ق.م که بر روی ستونی حک شده است؛ صادر کرد (گیرشمن ۱۳۸۰: ۲۶۴).

قدرت فراوان ملکه‌های سلوکی تا بدان جا بود که مهرداد دوم اشکانی (۱۲۳-۸۷ ق.م) در سال‌های پایانی حکومت خویش با ملکه‌ی به نام لائودیسیا از خاندان سلوکی که در نواحی علیای فرات فرمانروایی داشت، جنگید (زرین کوب ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۴۱) از جمله مشوقان فرهنگ یونانی آنتیوخوس چهارم (۱۷۵-۱۶۳ ق.م) بود که با اقامت در آتن با فرهنگ یونانی آشنا و به آن علاقه‌مند شده و در قلمرو حکومت خویش در جهت نشر آن فرهنگ اهتمام ورزید و شهر انطاکیه را مرکز فرهنگ و هنر هلنیستی قرارداد (زرین کوب ۱۳۷۳، ۱: ۲۷۸).

متاسفانه اطلاعات و داده‌های مکتوب بومی در مورد زنان درباری اشکانی موجود نیست اما طبق الواح بابلی و چرم‌نوشته‌های اورامان و برخی داده‌های متون مورخان یونانی بعلاوه برخی سکه‌ها و سردیس‌ها اطلاعاتی را می‌توان در خصوص حضور زنان درباری و نقش قابل توجه آنان بدست آورد.

در کتیبه‌های بابلی نام پنج‌تن از ملکه‌های اشکانی که نام آنها ابولنا (Ubolna) ملکه فرهاد دوم، عاشی آباتور (Asi Abator) ملکه گودرز اول، ایسپوبرزا (Ispubarza) خواهر و ملکه ارد اول، پیروستانا (Piriustana) ملکه فرهاد سوم، تلونیکا (Teleonika) ملکه فرهاد سوم است، ذکر شده است و مطابق چرم‌نوشته‌های اورامان متعلق به سال ۸۸ ق.م و ۲۱-۲۲ ق.م نام سه ملکه مهرداد دوم ذکر گردیده؛ آریازاته اوتومه (Aryazate Automa) که دختر تیگران، شاه ارمنستان بوده و آزاته (Azate) و سیاکه (Siake) که خواهران ناتنی مهرداد دوم و همسران وی بوده‌اند. همین‌طور در چرم‌نوشته دیگر متعلق به سال‌های (۲۱-۲۲ ق.م) نام چهار ملکه فرهاد چهارم ضبط شده است؛ النیره (Olennieire) کلثوپاترا (Kleopatira) که به احتمال فراوان یونانی بوده است؛ باسیرتا (Baseirta) و بیستیاناپس (Bistheibanaps) علاوه بر موارد مذکور، نام لائودیکه (Laodike) همسر ارد دوم که خواهر مهرداد دوم، پادشاه کماژن بوده در کتیبه ای متعلق به مهرداد دوم کماژنی ذکر شده است (Minnes, 1915: 31-33; Bigwood, 2008).

تأثیر فرهنگ یونانی ... (محمد بهرامی و شهناز حجتی نجف‌آبادی) ۷۳

شاهنشاهان اشکانی بدون تردید گواه اهمیت جایگاه بانوان درباری بوده است. ولسکی و هویجز از جمله محققانی هستند که بر این باورند بین ذکر نام ملکه‌ها در اسناد رسمی در کنار نام شاهنشاهان اشکانی و نفوذ سیاسی آنان ارتباط مستقیم وجود دارد (Wolski, 1954: 66؛ Huijis, 2014: 636).

به استناد روایات برخی مورخان چون فلاویوس و دیو کاسیوس و استرابو، به عنوان نمونه نقش و جایگاه ملکه موزا همسر فرهاد چهارم بسیار قابل توجه است اینکه موزا توانسته است مقام خویش در دربار شاهنشاه اشکانی را از جایگاه یک کنیزک ایتالیایی به جایگاه یک ملکه مقتدر دربار ارتقا دهد. نفوذ و تأثیر او بر فرهاد چهارم بقدری بوده است که توانسته است شاهنشاه را متقاعد نماید تا چهار پسر و دو همسر و تعداد دیگری از فرزندان را به عنوان گروگان در سال ۹-۱۰ ق.م. به روم بفرستد و زمینه را به گونه‌ای فراهم آورد تا پسر خویش، فرهاد را جانشین پدر نماید و موجباتی پدید آورد تا درفش‌ها و پرچم‌ها و اسرای رومی به روم بازگردانده شوند. در نهایت موجبات قتل فرهاد چهارم را فراهم آورد و با عناوین ملکه دربار و ملکه مادر، هم مقام و موقعیت دیگر ملکه‌های درباری چون اولینیر، کلئوپاترا، باسیرتا و بیستایانپس را تحت‌الشعاع خویش قرار دهد و هم شریک سلطنت پسر خویش گردد (ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۶۷؛ Fowler, 2017: 371-372؛ Roller, 2018: 123-127؛ Bigwood, 2004: 39 & 43-47؛ Strugnell, 2008: 283).

هاسر استدلال می‌کند که ایجاد توطئه علیه موزا و فرهاد پنجم و عزل و سرنگون ساختن آنها توسط اشرافیت اشکانی نه به دلیل ازدواج مادر و پسر یا پدرکشی فرهاد پنجم و یا جایگاه فرو دست و تبار غیر اشکانی ملکه موزا بوده بلکه بدون تردید موقعیت قدرتمند موزا در دربار از دلایل اصلی عزل و برکناری مادر و پسر بوده است (Hauser, 2005: 189-90).

در زمان حکومت اشکانیان از آنجا که هیچ قانون دقیقی وجود نداشت که حتما پسر ارشد شاهنشاه، جانشین پدر شود و حتی فرزندان زنان غیر عقدی نیز می‌توانستند به سلطنت برسند بر این اساس رقابتی بین تمامی زنان عقدی و غیر عقدی در دربار جهت کسب مقام ملکه مادر وجود داشته است. تاسیتوس اشاره می‌کند به کنیزی یونانی به نام پالکس گرایسا (Paelix Graeca) که همسر و ملکه ونون دوم و مادر بلاش اول بوده

است. (Tacitus, 12.44.2) بنابراین تلاش زنان درباری در راستای رسیدن به مقام و جایگاه ملکه و تلاش برای مجاب نمودن شاهنشاهان اشکانی برای انتخاب پسران خویش به عنوان جانشین شاه و یا تاثیرگذاری ملکه‌های درباری بر همسران یا پسرانشان در سایر امور، (که نمود کامل این موارد را می‌توان در ملکه موزا دید) همگی حاکی از نقش کاملاً آشکار و جایگاه چشمگیر زنان درباری دارد.

طبق نوشته‌های مورخان غربی چون تاسیتوس، دیوکاسیوس و پلوتارک زنان سلطنتی و زنان حرم پادشاهان پارتی را در سفرهایشان همراهی می‌نموده‌اند (پلوتارک ۱۳۴۶، ۳: ۷۲؛ Diocassius, 63.2.3؛ Tasitus, 6.43.1) که باز این موضوع می‌تواند دلیلی بر نقش و جایگاه زنان درباری باشد.

یکی دیگر از موضوعاتی که می‌تواند در ارتباط با جایگاه خاص زنان درباری در این دوره مطرح شود مبحث ازدواج‌های زنان درباری اشکانی با شاهان دولت‌های مستقل و نیمه مستقل پیرامون قلمرو خویش بوده است. هرچند که اشکانیان از این وصلت‌ها و ازدواج‌های سیاسی اهداف خاصی چون تحکیم روابط و یا تثبیت و حفظ حاکمیت خویش در ایالات همجوار را مدنظر داشته‌اند؛ اما در این بین می‌توان به اهمیت زنان درباری و نقش آنها در راستای تحقق اهداف سیاسی اشکانیان پی برد برای نمونه فلاویوس (Flavius) روایتی دارد مبنی بر اینکه اردوان دوم دختر خویش را به ازدواج میترادات یکی از نجبای خویشاوند خود و حاکم یکی از شهرهای ایالت بابل درآورد. در جریان یک شورش که توسط دو برادر یهودی در بابل صورت می‌گیرد، میترادات توسط یکی از برادران شورشی بنام انیلائوس در سال ۳۵م اسیر می‌شود اما در نهایت انیلائوس بعد از رفتاری توهین‌آمیز با میترادات، از ترس اردوان، شاهنشاه اشکانی، وی را آزاد می‌کند. همسر میترادات، بخاطر توهینی که به خاندان اشکانی شده است همسر خویش را مجبور می‌کند برخلاف میل باطنی‌اش از یهودیان انتقام بگیرد در نهایت میترادات تحت تاثیر ملکه اشکانی، علیه یهودیان وارد جنگ می‌شود و بعد از ۱۵ سال تسلط یهودیان بر بابل، آنها را شکست می‌دهد؛ (Fowler, 2017: 372-373؛ Rajak.1998: 314- 317 Gregoratti, 2012: 187). بر این اساس می‌توان گفت که اهداف مورد نظر اشکانیان از سیاست ازدواج بین خود و دیگر پادشاهی‌ها، ایجاد و تقویت اتحادها، افزایش نفوذ در دربارهای خارجی، تقویت برخی حکومت‌های تابع، ایجاد روابط دوستانه با دشمنان پیشین و جلب حمایت آنها در برابر تهدیدات احتمالی بوده

است (Dabrowa, 2018: 81) مانند مهرداد اول که دختر خویش رودگونه را به ازدواج دمتریوس نیکاتور، شاه اسیر سلوکی درآورد (Justin, 1853: 38. 9) مطابق روایتی دیگر از فلاویوس، ملکه هلنا در ایالت ادیابن بعد از فوت همسرش، مونوبازوس اول، تمام بزرگان و نجبا و اشراف را در مجلس شوری گرد می‌آورد تا به سلطنت رسیدن پسرش ایزاتس را در ادیابن، بر خلاف خواسته همسرش که میل داشت پسر ارشدش مونوبازوس به شاهی برسد، تضمین نماید و این نشانگر قدرت و نقش قابل توجه ملکه هلنا بوده است (Gregoratti, 2012: 189).

علاوه بر موارد فوق در دوران اشکانی برای نخستین بار تصویر زنان بر روی سکه‌های نقش می‌بندد؛ ملکه آنزازا (Anzaza) همسر کمسکیس دوم (Kamniskares)، شاه الیمایی تصویرش به همراه شاه الیمایی بر روی سکه ضرب شده است این سکه‌ها متعلق به ۷۸-۷۹ ق. م و یا ۸۱-۸۲ ق. م هستند (پاتس ۱۳۸۵: ۵۶) به‌طور حتم این موضوع متأثر از سکه‌های دمتریوس دوم و لائودیسیا بوده است. همچنین در پشت سکه‌های ارد پنجم (۱۴۰-۱۵۰ م)، ارد ششم (۱۵۰-۱۵۵ م) ارد هفتم (۱۵۵-۱۶۰ م) از دیگر شاهان الیمایی نقش زن دیده می‌شود (پاکزادیان ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۲). در پشت سکه‌های آندراگوراس، حاکم یونانی ایالت پارت نقش ارابه‌ی دیده می‌شود که ارابه‌ران آن نیکه (Nike) الهه پیروزی است. روی سکه‌های چهار دراختمی نقره ایزد بانوی آتنا (Athena) دیده می‌شود در پشت سکه‌های اردوان دوم و وادفرداد اول از حاکمان ایالت پارس در دوره سلوکیان ایزد بانو توخه (Tuche) ایزد بخت و اقبال و یا نیکه، ایزد بانوی پیروزی دیده می‌شود که تقلیدی از سکه‌های شاهان سلوکی است (سرخوش و استوارت ۱۳۹۳: ۱۲-۱۱ و ۲۴ و ۵۷ و Messina, 2006: 16).

در کتیبه‌های بابلی و چرم نوشته‌های اورامان ملکه‌ها اعم از مادر و همسر شاه هرکدام یک لقب دارند. همسر رسمی شاه با لقب ملکه و عنوان بابلی "شررتو" (Sharratu) یونانی "بازیلیسا" (Basilissa) یا بلتو (Beltu) در بابلی خطاب شده‌اند (Bigwood, 2008: 236-274). این در حالی است که در دنیای یونانی خطاب کردن همسر شاه، مادر شاه و خواهر شاه و تعدادی از ملکه‌های مادر با عنوان بازیلیسا عمومیت داشته است و اشکانیان احتمالاً این سنت را از یونانیان وام گرفته بودند.

در دوره‌ی اشکانی بعضی از زنان خاندان سلطنتی به شدت قدرت گرفته برای مثال فرهاد دوم در آغاز سلطنت خویش بسیار جوان بود بنابراین مادرش، رینو (Rino) نیابت سلطنت وی را به عهده گرفت. شهر آدیابن و پایتخت آن شهر اربلا دوره‌ی در زیر فرمان زن پادشاهی به نام ایزاتس (Izates) دوم دختر و نوه ایزاتس اول که به دین یهود درآمده بود اداره می‌شد. بعد از مرگ تیگران اول پادشاه ارمنستان در سال ۶ ق. م دو فرزندش تیگران دوم و دخترش اراتو (Erato) به صورت مشترک بر تخت نشستند (مشکور و رجب نیا ۱۳۷۴، ۱: ۲۸۸، ۱۹۷، ۱۵۷) در دربار آدیابن، هلنا (Helna) زن مونوبازس و مادر ایزاتس حاکم آدیابن بود که نفوذ وی در بین سران آدیابن چنان بود که بعد از مرگ همسرش، ایزاتس را به تخت سلطنت نشانند (Rajak.1998: 314- 317).

می‌توان استنباط نمود که قدرت زنان سلطنتی اشکانی و برجستگی آنان در اسناد و مدارک رسمی متأثر از فرهنگ یونانی است بنا بر گفته بروسیوس از زمان حکومت سلوکیان است که نام ملکه (زن شاه) در پیرایند رسمی و مکاتبات پادشاه ذکر می‌گردد (بروسیوس ۱۳۸۸: ۱۴۵).

با آغاز دوره اشکانی بار دیگر نمایش پیکرک‌های مادینه دوباره شروع می‌شود و بیشتر این پیکرک‌ها از بین‌النهرین (به‌ویژه سلوکیه) به دست آمده یا به تقلید از آنجا ساخته شده‌اند (دیمز ۱۳۸۸: ۸۵) علاوه بر این بر روی ۵۳ مهر و اثر مهر کشف شده در محوطه‌های سلوکی و اشکانی چون کدش فلسطین، سلوکیه دجله، اوروک، نیپور و نساء و شوش، نقش مایه زنان به اشکال مختلف از جمله زنان ایستاده و نشسته، نیم‌تنه‌ها و نیم‌رخ‌های سروصورت، یا در حال حمل اشیاء و تصاویری از الهه‌های یونانی چون نیکه (الهه پیروزی)، آفرودیت و آتنا دیده می‌شود. همین‌طور نقوشی از بانویی در حال اهدای گل به صورت زانوزده، زنی در حالت ایستاده و در حال اهدای شاخه گل، زن نشسته و در حال دوشیدن حیوان و زنی ایستاده و در حال راه رفتن دیده می‌شود. حضور زنان بر تصاویر مهرها و اثر مهرها در این دوره حاکی از ارزش و احترام آنان است و این امر به احتمال فراوان به دلیل نفوذ فرهنگ یونانی در هنر این دو دوره باشد چراکه نقش زن در اشکال هنری دوره هخامنشی به ندرت به چشم می‌خورد (گیرشمن ۱۳۷۲: ۴۲).

مهرها و اثر مهرهای یادشده همگی از بایگانی‌های دولتی و در کنار اسناد تجاری و مالیاتی به دست آمده است (Bollati & Messina, 2002: 40-52; Herbert, 2003: 13- 59).

همچنین از محوطه‌های اوروک، اثر مهرهایی با تصاویر زنان در حال راه رفتن و حمل اشیاء و نیمرخ‌های صورت آنان به دست آمده است. با توجه به پیدا شدن اثر مهرهای مذکور از بایگانی‌های اداری اوروک و ترجمه متون یونانی، می‌توان نتیجه گرفت مهرها مرتبط با گروهی از زنان است که دارای مالکیت اموال بوده و در مراسم‌های مذهبی نقش پررنگی داشته‌اند (Wallenfels, 1993: 113-132). در نقاشی‌های دوراوپوس شرکت زنان خانواده در مراسم مذهبی مشهود است (قاسمی ۱۳۹۳: ۱۲۰). در تصویر پلاکی درشوش، زنی در حال انجام امور مذهبی در کنار عود سوز نشان داده شده است (Ven Ingon, 1939: 168).

در این دوره ساخت پیکرک‌های با تصویر زنان افزایش پیدا کرد و بیشتر این پیکرک‌های زنانه معمولاً برهنه و یا اینکه قسمت‌های جنسی آن‌ها با تأکید خاصی نشان داده شده است. از نظر وندر این پیکرک‌ها نشان‌دهنده دوره‌ی از پرستش الهه‌های حاصلخیزی است (Vander, 1956: 23). رواج چنین تندیس‌ها از مشخصات هنر اشکانی است. آرایش موی زنان، گاه یونانی و همراه با شینیون و گاه به سنت هخامنشی به سبک پسرانه و یا برهنه است (دیمز ۱۳۸۸: ۱۰۹). ایزد بانوان برهنه شامل پنج پیکره است که سه عدد از آن‌ها از جنوب عراق و بقیه از شهر صنعتگران شوش یافت شده‌اند (ذوالفقاری و فیروزمندی ۱۳۹۶: ۷۴-۷۳).

در عرصه‌های هنری چون موسیقی نیز حضور و فعالیت زنان طبق شواهد به دست آمده، ثابت گردیده است. مجسمه‌ای در هترا دختر جوانی به نام سمی (Semi) را نشان می‌دهد که بر روی سکوی کوچکی ایستاده و دفی به رنگ قرمز در دست دارد وی احتمالاً خواننده و رقص معبد کبیر هترا بوده است که در حین مراسم دف‌نوازی بر دف ضربه می‌زند (سفر و مصطفی ۱۳۷۶: ۱۷۴). بررسی آثار موجود نشان می‌دهد که در دوره اشکانی، دف‌نوازی مختص زنان بوده است. همچنین در نقش برجسته‌ای در آیرتام (Irtam) متعلق به دوره اشکانی در نزدیکی ترمذ ازبکستان، نوازنده زنی در حال ضربه زدن بر طبل کوچکی است (گیرشمن ۱۳۷۲: ۲۶۸). در سلوکیه نوزده پیکرک به دست آمده است که در همه آن‌ها فردی نوازنده طبل است و شخصی دیگر نوازنده نی، این طبل‌زنان همگی مؤنث هستند و تعدادی پیکرک دیگر نیز کشف شده است که زنان را در حال تنبورنوازی نشان می‌دهد (Ven Ingon, 1939: 158-181). از نیپور نیز پیکرک‌های دوتایی همانند سلوکیه کشف شده است. همچنین پیکرک سفالین زنی همراه با مردی در بابل به دست آمده که زن در حال نواختن چنگ و مرد

در حال نواختن سنج است. بر روی افریزهای آیرتام دختری در حال نواختن نی دیده می‌شود (مسون و پوگاچنگوا ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۴).

به تصویر کشاندن زنان در برخی آثار می‌تواند نمود بارز تأثیر فرهنگ یونانی در قلمرو اشکانیان است. توجه خاص اشکانیان به هنر پیکرک سازی زنان و توجه آن‌ها به نوع لباس و آرایش و فعالیت‌های آن‌ها از جمله نوازندگی می‌تواند تداعی‌کننده حضور زن در رتبه‌های مختلف اجتماعی در این دوره تاریخی هست و البته نمی‌توان از کنار این دست آثار بجای مانده از این دوره تاریخی به سادگی گذشت و آن‌ها را به عنوان موضوعات صرفاً هنری در نظر گرفت بلکه می‌تواند کاملاً حضور همه‌جانبه زنان را در جامعه ایران عصر اشکانی بازتاب دهد.

فرهنگ یونانی حتی تأثیر خود را در زمینه پوشش زنان نیز برجای گذاشت؛ لباس‌های زنان در دوره اشکانی نسبت به دوران هخامنشیان از تنوع و تکثر بیشتری برخوردار شد. برخلاف دوران هخامنشی، موضوع بخش عمده‌ای از آثار بجای مانده از دوره اشکانی زنان هستند. نقش‌های بسیاری از تن‌پوش‌های زنان اشکانی مبین آن است که ایشان نسبت به دوران قبل توجه بیشتری به زیبایی و آراستگی زنانه داشتند. اگر در زمان هخامنشیان زنان و مردان از تن‌پوش‌های یک شکل استفاده می‌کردند در دوره پارتیان زنان پوششی کاملاً متفاوت از مردان داشتند که این موضوع باعث تشخیص راحت‌تر آنان در آثار هنری نیز می‌شد (دادور، ابوالقاسم و حدیدی ۱۳۸۸: ۱۱۳). مقایسه پوشاک اشکانیان با یونانیان بیانگر ارتباط تنگاتنگ میان دو فرهنگ مذکور است؛ به عنوان مثال چین و شکن‌های پارچه و لطافت و ریزش آن در مجسمه زنی به نام اوبال که متعلق به دوره اشکانی است با پوشش تندیس آرتمیس در ضلع شرقی پارتنون، مشابهت دارد. پیراهن کوتاه زنان اشکانی که در سرشانه به واسطه دکمه‌ی بسته می‌شد مشابه کیتا، پوشاک زنان یونانی است. پیراهن نوع چهارم زنان اشکانی با پیلوس سر بانوی یونانی کاملاً شباهت دارد. چادر بانوی اشکانی که در پالمیر پیدا شده تشابهی نزدیک با هیماتیون و پوشش سرزنان یونانی دارد پیراهن و نوار زیر سینه در هر دو فرهنگ کاملاً مشابه هم هستند. چکمه‌ها و کفش بنددار بانوان اشکانی احتمالاً برگرفته از باسکین زنان یونانی است. جواهرات فراوانی که بر روی پیکره بانوی اشکانی که در موزه پالمیر قرار دارد تشابه فراوانی با زیورآلات پیکره‌ی آتنا دارد (دادور، ابوالقاسم و حدیدی ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۲۵)

۵. نتیجه‌گیری

با فتح قلمرو هخامنشیان توسط اسکندر مقدونی و سپس تشکیل حکومت سلوکی، فصلی جدید در روابط سیاسی فرهنگی ایرانیان و یونانیان گشوده شد. هرچند می‌دانیم قبل از حمله اسکندر جماعات گسترده‌ای از یونانیان در جامعه هخامنشی سکونت داشتند اما به دلایل سیاسی حضور یونانیان در شهرهای مختلف ایران در دوره حاکمیت اسکندر و سلوکیان تقویت شد. هم‌جواری یونانیان و ایرانیان در این دوره باعث تأثیر و تأثرات فرهنگی گردید. قاعدتاً فرهنگ قوم غالب یا فرهنگ هلنیسم تأثیرات خویش را در حوزه‌های مختلف بجای گذاشت از جمله این تأثیرات فرهنگی را می‌توان در ارتقاء نقش و جایگاه زنان درباری اشکانی دید. زنان درباری به‌عنوان یکی از اقشار جامعه‌ی ایرانی تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار گرفتند. طبق منابع تاریخی و ادبی یونان، در فرهنگ یونانی وضعیت زنان در جامعه یونان عصر هلنی نسبت به دوران پیش از آن یعنی دوران باستان و یا عصر کلاسیک پیشرفت بسیاری کرده و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به مراتب قابل توجهی رسیدند و از حقوق شهروندی برخوردار گردیدند. آثار مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی اعم از کتیبه‌ها، سکه‌ها و مهرها و پوست‌نوشته‌ها و... در قلمرو دو دولت سلوکی و اشکانی و داده‌های برخی تواریخ کهن یونانی و رومی و یهودی و... حاوی داده‌ها و اطلاعاتی هستند که بر اساس این داده‌ها می‌توان استنباط نمود که زنان در این دوره کاملاً حضوری فعال و بارز در عرصه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی دارند. داده‌های منابع مذکور کاملاً بیانگر این است که نقش و موقعیت زنان در دوران اشکانی و سلوکی نه تنها افولی نسبت به ادوار پیشین نداشته است بلکه تحت تأثیر هلنیسم پیشرفت قابل توجهی نیز داشته است.

پی‌نوشت

۱. یکی از اعیاد مربوط به الهه دمتر، یکی از دوازده ایزد المپ‌نشین و الهه حاصلخیزی زمین، حبوبات و نان است. این جشن در چهارمین ماه سال پوانپسیون، برگزار می‌شد. زنان آتنی به احترام دمتر مراسم شگفت‌انگیزی اجرا می‌کردند این مراسم در واقع تجسم هبوط دمتر به

زیرزمین و بازگشت از آن بود و می‌کوشیدند تا با اعمال جادویی بر باروری زمین و انسان بیفزایند این جشن سه روزه بوده و در این جشن خوک قربانی می‌شد. (ویل دورانت (۱۳۵۹)، تاریخ تمدن، ج ۲، یونان باستان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی: ۲۲۱ و ۲۲۲).

۲. جشنی در آتیک بود که عمدتاً در آلوپس به افتخار دمتر محافظ میوه‌های زمین، دیونوسوس خدای انگور برگزار می‌شد. این جشن در ماه پوسیدون پس از برداشت اولین محصول اتفاق می‌افتاد. (ویل دورانت (۱۳۵۹)، تاریخ تمدن، ج ۲، یونان باستان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی: ۲۲۱ و ۲۲۲).

کتاب‌نامه

- آذری، علاءالدین (۱۳۷۷)، «اشاره‌ی به روابط فرهنگی ایران و یونان در عصر اشکانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۴۸-۱۴۹: صص ۷ تا ۱۲.
- افلاطون (۱۳۵۴)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاک، یوسین (۲۰۰۰م)، «زنان در تواریخ هرودت» چاپ در کتاب تاریخ نگاری و تاریخ نگری در دنیای باستان، ترجمه اسماعیل سنگاری، تهران: دانشگاه تهران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸)، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۲)، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
- بریان، پیر (۱۳۸۵)، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، تهران: فرزانه روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۵)، تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- پاتس، دنیل (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- پاکزادیان، حسن (۱۳۸۶)، سکه‌های الیمایی، تهران: مولف.
- پریخانیان، ا (۱۳۸۹)، جامعه و قانون ایرانی، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم قسمت دوم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پلوتارک، (۱۳۴۶)، حیات مردان نامی، ترجمه احمد مشایخی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیگولوسکایا، نلو (۱۳۸۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

تأثیر فرهنگ یونانی ... (محمد بهرامی و شهناز حجتی نجف‌آبادی) ۸۱

- چایلد، گوردون (۱۳۴۶)، تاریخ، ترجمه محمدتقی فرامرزی و عباس معروفی، تهران: لاهیتا.
- دادور و حدیدی (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان اشکانی و یونانی در دوران هلنیستی»، مجله زن در توسعه و سیاست، ش ۱: صص ۱۰۹ تا ۱۲۸.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۸۶)، طبقات اجتماعی قدیم ایران در کتاب تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیمز، اورلی (۱۳۸۸)، تندیس‌گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، تهران: ماهی.
- ذوالفقاری، سارا و بهمن فیروزمندی (۱۳۹۳)، «بررسی و معرفی پیکرک‌های انسانی اشکانی موجود در موزه آثار باستانی لایدن هلند»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۸: صص ۶۷ تا ۷۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران؛ قبل از اسلام، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- سرخوش، ویستا و سارا استوارات (۱۳۹۳)، پارتیان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز.
- سفر، فواد و محمدعلی مصطفی (۱۳۷۶)، هترا (حضرا) شهر خورشید، ترجمه نادر کریمیان سردشتی، تهران: میراث فرهنگی.
- دیودور سیسیلی (۱۳۹۹)، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه و حواشی از حمید بی‌کس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴)، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- قاسمی، رضا (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی نقوش مهرها و اثرمهرهای دوران سلوکی و اشکانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
- گزنفون (۱۳۷۵)، آنا‌باسیس، ترجمه احمد بیرشک، تهران: کتابسرا.
- گزنفون (۱۳۸۶)، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گوتشمید، آلفرد فن (۱۳۷۹)، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: ققنوس.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار (۱۳۹۲)، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ، تهران: مجله روشنگران و مطالعات زنان.
- مزدایور، کتیون (۱۳۷۰)، «درباره ساخت خانواده در دوره ساسانیان» مجله فرهنگ، شماره ۹.

- مشکور، محمدجواد و مسعود رجب‌نیا (۱۳۷۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان؛ پارتیان یا پهلویان قدیم*، تهران: دنیای کتاب.
- میرسعیدی، نادر (۱۳۸۷)، *سلوکیان و اشکانیان*، تهران: ققنوس.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۶)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۸)، *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ترجمه صادقی، تهران: فرزاد روز.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۰)، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هومر (۱۳۷۳)، *ایلپاد*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هومر (۱۳۷۴)، *ادیسه*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

- Aristotle (1984). *The Politics*. Translated and with an introduction by Carnes Lord. Chicago: University of Chicago Press.
- Bigwood, J.M (2004), Queen Mousa, Mother and Wife of king Phraataces of Parthia: Re-evaluation of the Evidence, *Mousion*: pp 35- 70.
- Bigwood, J.M (2008), some Parthian Queen in Greek and Babylonian Documents, *Iranica Antiqua XLIII*, 236- 274.
- Bollati, A & Messina, V (2004), Seleucia al Tigri l'impronte di Sigillo dagli archive, Vol 2, pp : 40- 52.
- Carney, Elizabeth (2006). *Olympias: Mother of Alexander the Great*. New York and London, Routledge.
- Dabrowa, E. (2018). "Arsacid Dynastic Marriages." *Electrum* 25: 73–83.
- Dio Cassius, (1954). Roman History, Translated by Ernst Cary, the LOEB Classical Library Harvard University Press and William Heinemann LTD, London.
- Fischer, Henry George (2000). Egyptian Woman of the Old Kingdom and of
- Fowler, r. (2017). "Cyrus to Arsakes, Ezra to Izates: Parthia and Persianism in Josephus". In R. Strootman and M.I.Versluys (Eds), *Persianism in Antiquity*, Stuttgart.
- Gregoratti, L. (2012). "Parthian Women in Flavius Josephus." In M. Hirschberger (ed.), *Judisch hellenistische Literatur in ihrem interkulturellen Kontext*, Frankfurt am Main, 183-192.
- Hanson, Ann Ellis, (1975), Hippocrates: "Diseases of Women 1", vol 1, No 2, University of Chicago Press: pp. 567-584.

- Hauser, S. R. (2005). "Die ewigen Nomaden? Bemerkungen zu Herkunft, Militär, Staatsaufbau und nomadischen Traditionen der Arsakiden." In B. Meißner, O. Schmitt and M. Sommer (eds.), *Krieg – Gesellschaft – Institutionen*, Berlin, 163–208.
- Herbert, S. C & Brelin, A (2003), A new administrative center for Persian and Hellenistic galilee: preliminary report of the University of Michigan / University of Minnesota excavations at Kedesh, *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, pp: 13-59.
- Huijs, j. (2014), "Images of Parthian Queens" In L. Marti (Ed), *La famille dans le Proche-Orient Ancien*. Winona Lake.
- Justin, (1853), *Epitome of The Philippic History of Pompeius Trogus: The Parthians down to Mithridates I.* translated, with notes, by the Rev. John Selby Watson. vol 41: London
- Kapparis, Konstantinos A. (1999). *Apollodorus "Against Neaira"*. Review by: Mervin R. Dilts. The Johns Hopkins University Press. p. 48.
- Keller, A. G. (1902), *Homeric society: A sociological study of the Iliad and Odyssey*. New York: Longmans, Green & Co.
- Lerner, Gerda, 1986, *The Origin of prostitution in Ancient Mesopotamia*, in *Journal of women in culture and society*, p. 247.
- Macurdy, Grace H. (1942). "Apollodorus and the Speech against Neaera (Pseudo-Demosthenes LIX)". *The American Journal of Philology*. 63 (3): 257–271.
- Messina, A (2006), *Nike on the clay sealings from Seleucia on the Tigris*, *Pisa, Parthica*, Vol 8, pp: 10- 28.
- Minnes, E. H (1915), *Parchments of the Parthian period from Avroman in Kurdistan*, *Journal of Hellenic Studies* 35: pp 22- 65.
- New York: Schocken Books...
- Pomeroy, S. B. (1975), *Goddesses, whores, wives, and slaves: Women in classical antiquity*. New York: Schocken Books
- Rajak, T. (1998). "The Parthians in Josephus." In J. Wiesehöfer (ed.), *Das Partherreich und seine Zeugnisse*, Stuttgart, 309–324.
- Roller, D. W. (2018), *Cleopatra, s and other Royal Woman of the Augustan Era*, Oxford.
- Schaps, David.M (1979), *Economic Rights of Women in Ancient Greece*. New York: Columbia University Press.
- Schmidh, E, F (1975), *Persepolis II*, New York, The university of Chicago orientation institute publication.
- Strugnell, E. (2008). "Thea Mousa, Roman Queen of Parthia." *Iranica Antiqua* 43: 275-298.
- Tacitus, (1956). *The Anals*, Translated by John Jackson, the LOEB Classical Library Harvard University Press and William Heinemann LTD, London.
- Van der osten, H.H, (1956), *Die welt der perser*. Stuttgart.
- Von Ingon, W (1939), *Figurines from Seleucia on the Tigris*, the University of Michigan.

Wallenfels, R (1993). Private seals and sealing practices at Hellenistic Uruk, BHC. pp: 113-132.

Walsh, Elizabeth Miller, (1981) women in western civilization, Cambridge MA: schendman publishing com.

Wolski, j. (1954). "Remarques critiques sur les institutions des Arsacides". Eos46.

